



شماره سی و دوم
تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۹۲-۱۷۳

توالی بندهای قیدی در زبان فارسی

دکتر محمد راسخ‌مهند

استاد زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

رقیه سلیمیان*

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

چکیده

در پژوهش حاضر ضمن بررسی توالی بندهای قیدی، به رابطه آن با عواملی چون معنا، کلام، وزن و تصویرگونگی پرداخته‌ایم. بدین منظور پیکره‌ای با ۱۳۴۳ جمله حاوی بند قیدی گردآوری کرده‌ایم که شامل شش نوع بند قیدی زمان، شرطی، سببی، منظوری، نتیجه‌ای و حالت است. با استفاده از تحلیل آماری درمی‌یابیم که بندهای قیدی در فارسی در دو جایگاه آغازی و پایانی واقع می‌شوند و گرایش غالب آنها به قرار گرفتن در جایگاه آغازی است و همچنین از چهار عامل یادشده، سه عامل در تعیین توالی این بندها مؤثر است. عامل معنا تأثیر بسزایی در توالی انواع بندهای قیدی دارد و عامل کلام نیز عامل بسیار مهمی در تعیین جایگاه بندهای قیدی است. وزن به عنوان عاملی شناخته شد که نقشی در تعیین این توالی ندارد، اما تصویرگونگی عاملی مهم در تعیین جایگاه این گونه بندها، به‌ویژه بندهای آغازی است.

واژگان کلیدی: جایگاه آغازی، جایگاه پایانی، وزن، تصویرگونگی

*r.salimian57@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۸/۲۴

نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۲۵

۱- مقدمه

بندهای قیدی از جمله بندهای پیروی هستند که در جملات مرکب ظاهر می‌شوند و توصیفگر بند پایه‌اند. این بندها با کلمات ربطی مانند «زیرا، وقتی که، تا، که، چون، اگر، در نتیجه و نظایر آن» به کار می‌روند و بیانگر ارتباط زمانی،^۱ علی،^۲ شرطی^۳ و نظایر آن میان دو فعل (یا دو بند) هستند؛ مانند مثال‌های زیر:

(۱) الف. [قبل از اینکه بری] در رو قفل کن.

ب. [چون راستش رو گفتم] می‌بخشمت.

بندهای قیدی از حیث معنایی به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند؛ از جمله: بند قیدی شرطی، زمان، سببی، منظوری^۴ و غیره. مانند مثال‌های زیر:

بند شرطی معمولاً پیش از بند پایه قرار می‌گیرد:

(۲) [اگه اسمشو می‌دونستم] بهت می‌گفت (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

بند زمان معمولاً در جایگاه پیشین قرار می‌گیرد، اما گاهی نیز می‌تواند در جایگاه پسین قرار گیرد:

(۳) الف. [پس از اینکه کمی آرام‌تر شد] سراغ پلیس رفت.

ب. در رو قفل کن [قبل از اینکه بری].

بند سببی نیز معمولاً در جایگاه پسین قرار می‌گیرد:

(۴) بیرون نیاید [چون که در بیرون گرگ ناپاکی است].

بند منظوری هم معمولاً در جایگاه پسین ظاهر می‌شود:

(۵) من آمده‌ام [تا تکلیف شما را روشن کنم].

همچنین بند نتیجه‌ای در جایگاه پسین قرار می‌گیرد:

(۶) در دوره نوسنگی خرد کردن سنگ آسان نبود [بنابراین آن را تراشیده و صیقل می‌دادند].

دیسل^۵ (۲۰۰۱) سلسله‌مراتب توالی پنج نوع معمول از بندهای قیدی را به صورت زیر

نمایش می‌دهد:

-
1. temporal
 2. causal
 3. conditional
 4. purpose
 5. Diessel

منظوری / نتیجه‌ای

سببی

زمان

شرطی

← جایگاه آغازی (پیش از بند پایه) جایگاه پایانی (پس از بند پایه) →

نمودار ۱- سلسله‌مراتب توالی بندهای قیدی (دیسل، ۲۰۰۵)

براساس یافته‌های دیسل هرچه به سمت راست حرکت می‌کنیم (یعنی به سمت بندهای شرطی)، گرایش بندها به قرار گرفتن در جایگاه آغازی بیشتر می‌شود و هرچه به سمت چپ حرکت می‌کنیم، گرایش آنها به قرار گرفتن در جایگاه پایانی افزایش می‌یابد. دیسل در مطالعات خود، به بررسی عوامل مؤثر در تعیین جایگاه این بندها پرداخته و از پنج عامل معنا، کلام، پردازش، وزن و تصویرگونگی به عنوان عوامل مؤثر در توالی بندهای قیدی یاد کرده‌است.

توالی بندهای قیدی تا حدود بسیاری به جایگاه کلمات ربط قیدی مرتبط است؛ بدین صورت که اگر کلمه ربط در آغاز بند قیدی واقع شود (مانند زبان انگلیسی)، بند قیدی می‌تواند در هردو جایگاه آغازی و پایانی ظاهر شود، اما اگر کلمه ربط در پایان بند قیدی واقع شود (مانند زبان ژاپنی)، بند قیدی غالباً در جایگاه آغازی ظاهر می‌شود. آیا زبان فارسی رفتاری شبیه به زبان‌های فعل‌پایان دارد یا رفتاری شبیه به زبان‌های فعل‌پایان دارد که پاسخ این است که زبان فارسی رفتاری شبیه به زبان‌های فعل‌پایان دارد که هردو توالی را دارند؛ مانند نمونه‌های زیر:

۷) الف. [بعد از اینکه همه میهمان‌ها رفتند] غذا خوردیم. (بند زمان)

ب. [اگر تو بیایی] من هم می‌روم. (بند شرطی)

ج. همه ما می‌خواهیم خوشحال و راضی باشیم [بنابراین بیایید شادی کنیم]. (بند نتیجه‌ای)

د. سرش را خم کرد [تا ضربه شمشیر را بپذیرد]. (بند منظوری)

ه. من هرگز او را ندیده بودم [چون از ابتدای جوانی به مسافرت دوردستی رفته بود].

(بند سببی)

در ادامه می‌خواهیم ببینیم بسامد کدام توالی در زبان فارسی بیشتر است، و آیا انواع بندهای قیدی در این زمینه با هم فرق می‌کنند یا خیر؟ با اینکه در مباحث دستور زبان فارسی به بندهای قیدی و انواع آن اشاره شده، اما در مورد توالی آنها بحث مشخصی

صورت نگرفته‌است. علاوه بر تأثیر معنای بندهای قیدی بر توالی آنها، ویژگی‌های کلامی، وزن و تصویرگونگی نیز بررسی خواهد شد. برای داشتن داده‌های طبیعی، ۱۳۴۳ جمله مرکب حاوی بند قیدی را از پیکره گفتاری (شامل برنامه‌های زنده تلویزیونی و مصاحبه‌ها) و پیکره نوشتاری (برگرفته از پایگاه داده‌های زبان فارسی) تحلیل کرده‌ایم.

۲- ویژگی‌های بندهای قیدی

بندهای قیدی یکی از انواع بندهای پیرو در زبان هستند. دو نوع دیگر، بندهای موصولی و متممی هستند. به‌طور کلی بندهای پیرو اطلاعات مفروض و پیش‌زمینه‌ای را فراهم می‌کنند (تاملین،^۱ ۱۹۸۹؛ تامپسون،^۲ ۱۹۸۷ و متیسن و تامسون،^۳ ۱۹۸۸)، اما بندهای پایه اطلاعات نو و کانونی^۴ را در خود دارند (هایمن و تامپسون،^۵ ۱۹۸۴، لمن،^۶ ۱۹۸۸). علاوه بر این، بندهای پایه کارگفت‌های^۷ مستقلی هستند، اما بندهای پیرو نیروی فرایمانی^۸ ندارند؛ بدین معنا که عمل خاصی انجام نمی‌دهند و تنها بیانگر یک وضعیت هستند.

بندهای قیدی، افزوده‌هایی هستند که به عنوان توصیفگرهای قیدی یا قید جمله^۹ عمل می‌کنند (لانگاکر و تامسون،^{۱۰} ۱۹۸۵: ۱۷۱) و از آنجا که افزوده‌ها اجباری نیستند، بنابراین می‌توانند حذف شوند.

تامسون (۱۹۸۵) عنوان کرده‌است که زبان‌های مختلف با استفاده از سه شیوه می‌توانند بندهای قیدی را نشان دهند: تکواژهای پیروساز،^{۱۱} صورت‌های فعلی خاص^{۱۲} و توالی کلمات.^{۱۳} چون زبان فارسی از شیوه نخست بهره می‌برد، در این بخش به دو شیوه

1. Tomlin
2. Thompson
3. Mattiessen & Thompson
4. foreground
5. Haiman & Thompson
6. Lehmann
7. speech acts
8. illocutionary force
9. ad-sentential
10. Longacre & Thompson
11. subordinating morphemes
12. special verb forms
13. word order

دیگر نمی‌پردازیم. به‌طور کلی دو نوع تکواژ پیروساز (قیدی) وجود دارد: یکی تکواژهای دستوری بدون معنای واژگانی (در انگلیسی مانند «to» و «as» و در فارسی مانند «که» و «تا») و دیگری تکواژهای دستوری با معنای واژگانی (مانند «زیرا» و «اگر»). این‌گونه تکواژهای پیروساز یا کلمات ربط قیدی می‌توانند در هر دو جایگاه ابتدا و انتهای بند قیدی قرار گیرند. در زبان‌های فعل‌آغاز این‌گونه تکواژها گرایش دارند که در ابتدای بند قیدی قرار گیرند و در زبان‌های فعل‌پایان در پایان بند قرار می‌گیرند. تامسون و دیگران (۱۹۸۵) بندهای قیدی را براساس تفاوت معنایی نیز به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

الف) بندهای قیدی که می‌توانند با یک کلمه (قید) جایگزین گردند. این‌گونه بندها شامل سه بند قیدی زمان، مکان و حالت هستند:

۸) [داشتم غذا می‌خوردم که] برادرم آمد.

در مثال ۸، به‌جای صورت «داشتم غذا می‌خوردم که»، می‌توان قید «دیروز» را جایگزین کرد.

ب) بندهای قیدی که نمی‌توانند توسط کلمه‌ای جایگزین گردند و شامل بندهای شرطی، منظوری، سببی، نتیجه‌ای و سایر بندهای قیدی هستند؛ مانند مثال زیر:

۹) بیدار شدم [تا آب بخورم].

۳- توزیع رده‌شناختی بندهای قیدی در زبان‌های مختل

مطالعات رده‌شناسی نشان می‌دهد بندهای قیدی در حدود نیمی از زبان‌ها در جایگاه آغازی (پیش از بند پایه) قرار گرفته و در نیم دیگر در هر دو جایگاه آغازی و پایانی واقع می‌شوند. بنابراین وقوع بندهای قیدی در جایگاه آغازی کاملاً متداول است (هرکس،^۱ ۱۹۸۹: ۷۸۰-۲۷۳). دیسل (۲۰۰۱) نشان داد که زبان‌ها در توالی بندهای قیدی و پایه متفاوت‌اند. وی شش طبقه توزیعی در میان زبان‌های مختلف را بدین‌گونه ترسیم می‌کند:

- ۱- زبان‌های بند قیدی- جمله/ گروه فعلی سخت: ^۱ بندهای قیدی (تقریباً) همیشه پیش از بند پایه یا فعل قرار می‌گیرند؛ مانند زبان لزگی.^۲
- ۲- زبان‌های بند قیدی- جمله/ گروه فعلی نرم: ^۳ بندهای قیدی غالباً پیش از بند پایه یا فعل قرار می‌گیرند، اما می‌توانند در جایگاه پایانی (پس از بند پایه) نیز واقع شوند؛ مانند زبان ترکی.
- ۳- زبان‌های بند قیدی- جمله/ گروه فعلی و جمله/ گروه فعلی- بند قیدی انعطاف‌پذیر: ^۴ بندهای قیدی پیش از بند پایه و پس از بند پایه یا فعل قرار می‌گیرند؛ مانند زبان عبری نو.
- ۴- زبان‌های بند قیدی- جمله/ گروه فعلی و جمله/ گروه فعلی- بند قیدی آمیخته: ^۵ در این‌گونه زبان‌ها بندهای قیدی پیش از بند پایه و پس از بند پایه یا فعل قرار می‌گیرند، اما تفاوت این زبان‌ها با زبان‌های نوع سوم در این است که انواع خاصی از بندهای قیدی همیشه پیش از بند پایه قرار می‌گیرند و انواع خاصی دیگر نیز همیشه پس از بند پایه واقع می‌شوند؛ مانند زبان بابونگو.^۶
- ۵- زبان‌های جمله/ گروه فعلی- بند قیدی نرم: بندهای قیدی عموماً پس از بند پایه یا فعل قرار می‌گیرند؛ مانند زبان آرابانا وانک کانگورو.^۷
- ۶- زبان‌های جمله/ گروه فعلی- بند قیدی سخت: بندهای قیدی (تقریباً) همیشه پس از بند پایه یا فعل قرار می‌گیرند (مثالی از این نوع یافت نشده‌است).
- دیسل مرز بین این شش طبقه را قابل تغییر و پیوستاری دانسته و هر یک از چهل زبان مورد مطالعه خود را در یکی از این شش طبقه قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که زبان فارسی در طبقه سوم، یعنی بند قیدی - جمله/ گروه فعلی و جمله/ گروه فعلی - بند قیدی انعطاف‌پذیر قرار گرفته‌است.

-
1. rigid
 2. Lezgian
 3. non-rigid
 4. flexible
 5. mixed
 6. Babungo
 7. Arabana Wangkangurru

در مطالعات دیسل تمام زبان‌هایی که در آن بندهای قیدی در جایگاه آغازی قرار می‌گیرد، زبان‌های فعل‌پایان (مانند ژاپنی) بوده و زبان‌هایی که هردو توالی را دارا باشند مربوط به زبان‌های فعل‌آغازند. چهار زبان هستند که ارکان اصلی جملات آنها فعل‌پایان است؛ اما بندهای قیدی عموماً در هردو جایگاه آغازی و پایانی ظاهر می‌شوند. زبان فارسی یکی از این زبان‌هاست. دیسل نشانه‌ها (کلمات ربط قیدی) را در توالی بندهای قیدی و پایه مؤثر می‌داند؛ بدین صورت که در زبان‌های فعل‌پایان که بندهای قیدی تمایل دارند در جایگاه آغازی جمله مرکب قرار گیرند، نشانه‌ها در انتهای بند قیدی ظاهر می‌شوند و در تمام زبان‌های فعل‌آغاز و تعداد کمی از زبان‌های فعل‌پایان، نشانه‌ها در ابتدای بند قیدی قرار می‌گیرند.

۴- توالی انواع بندهای قیدی در فارسی

در زبان فارسی بندهای قیدی از نوع خودایستا (مثال ۱۰ الف) و ناخودایستا (مثال ۱۰ ب) هستند؛ یعنی در آنها به ترتیب فعل دارای زمان و فعل بدون زمان به کار می‌رود:

۱۰ الف. من نمی‌تونم تصمیم بگیرم [پس تصمیمش باشه با تو].
ب. [وقتی داری می‌ری] به گل‌ها آب بده.

پژوهش حاضر بر بندهای قیدی خودایستا - که معمول‌ترین نوع بند قیدی است - متمرکز است. به منظور بررسی توالی بندهای قیدی در زبان فارسی پیکره‌ای بالغ بر ۱۳۴۳ جمله مرکب دارای بند قیدی، شامل متون گفتاری و نوشتاری گردآوری کردیم که پیکره نوشتاری آن عموماً برگرفته از پایگاه داده‌های زبان فارسی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. این پیکره شامل شش نوع بند قیدی زمان، شرطی، حالت، منظوری، سببی و نتیجه‌ای است که مثال‌های زیر از آن دست‌اند:

- ۱۱ الف. [وقتی که به خانه بیاید] پول می‌آورد. (بند زمان)
ب. [اگر بخوانند مری خارجی بیاورند] من نیستم. (بند شرطی)
ج. [بدجوری با من تا کرد] [طوری که مطمئن نیستم ببخشمش]. (بند حالت)
د. [شب‌ها انگلیسی می‌خواند] [تا برود آمریکا]. (بند منظوری)
ه. [جنگ‌جویان در اکنون زندگی می‌کنند] [چون اکنون سرشار از شگفتی‌هاست] (بند سببی)
ی. [من تو رو می‌شناسم] [پس بهم دروغ نگو]. (بند نتیجه‌ای)

در ابتدا سعی می‌کنیم به این سؤال پاسخ دهیم که بندهای قیدی در زبان فارسی غالباً در چه جایگاهی (آغازی یا پایانی) واقع می‌شوند. از مجموع ۱۳۴۳ جمله دارای بند قیدی، تعداد ۷۵۰ بند قیدی، آغازی و تعداد ۵۴۹ بند قیدی، پایانی‌اند؛ پس می‌توان گفت که بندهای قیدی در زبان فارسی غالباً جایگاه آغازی را به خود اختصاص می‌دهند. مثال‌های زیر، نمونه‌هایی از بندهای قیدی آغازی و پایانی‌اند:

۱۲) الف. می‌ترسم گشش باشه [پس می‌برم اتاقش].

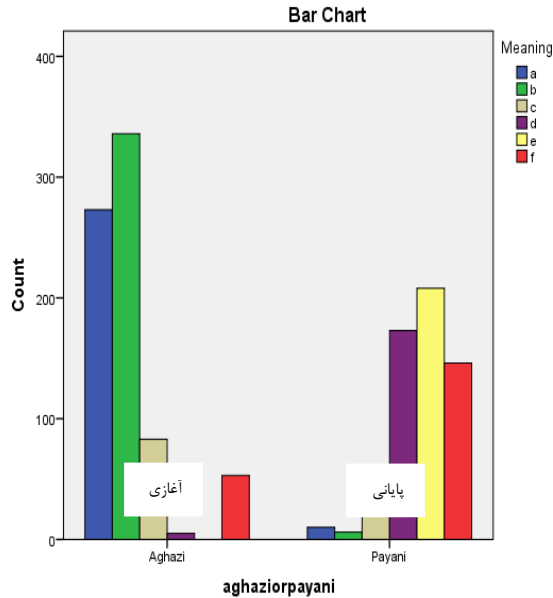
ب. [حرف که می‌زد] نفس نفس می‌زد.

ج. [مولکول‌های آن طوری به هم متصل‌اند] که گویی بین آنها فنر قرار گرفته‌است.

د. تمام زندگی‌ام را دادم [تا به این جا برسم].

ه. [چون تخصص وزیری در تار بود] برای این ساز اهمیت زیادی قائل بود.

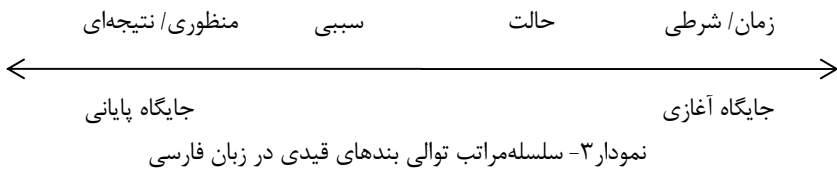
بندهای شرطی و زمان در زبان فارسی، همچون زبان‌های مورد مطالعه دیسل (۲۰۱۱): (۴۴۵)، غالباً در آغاز جمله قرار می‌گیرند و در مقایسه با زبان‌های آمیخته که بندهای سببی را تنها در جایگاه پایانی قرار می‌دهند، زبان فارسی بندهای سببی را همچون زبان آلمانی در هر دو جایگاه قرار می‌دهد که جایگاه پایانی آن نسبتاً ارجح است. بندهای نتیجه‌ای در زبان فارسی نیز همچون سایر زبان‌های آمیخته و تعدادی از زبان‌های انعطاف‌پذیر در جایگاه پایانی قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که در هیچ‌یک از زبان‌های مورد مطالعه دیسل، بند منظوری و بند نتیجه‌ای آغازی دیده نشده و در زبان آلمانی نیز هیچ داده‌ای برای بند منظوری یافت نشده‌است. بندهای منظوری در زبان فارسی نیز جایگاه پایانی را به خود اختصاص می‌دهند. نمودار ۲ نیز توزیع فراوانی متغیر آغازی و پایانی را در انواع بندهای قیدی نشان می‌دهد. همان‌طور که در این نمودار مشاهده می‌شود، تعدادی از این بندها غالباً در جایگاه پایانی قرار گرفته‌اند که شامل بند منظوری، سببی و نتیجه‌ای است و در رابطه با بند نتیجه‌ای، هیچ بند آغازی دیده نمی‌شود.



نمودار ۲- توزیع فراوانی متغیر آغازی و پایانی در انواع بندهای قیدی
(شرطی a، زمان b، حالت c، منظوری d، نتیجه‌ای e، سببی f)

به این ترتیب می‌توان سلسله‌مراتب توالی بندهای قیدی را به صورت نمودار ۳

نشان داد:



در مقایسه با سلسله‌مراتب توالی بندهای قیدی مورد مطالعه دیسل (۲۰۰۵: نمودار ۳)، این سلسله‌مراتب در زبان فارسی بند زمان را پیش از بند شرطی قرار می‌دهد و بند حالت را هم به این سلسله‌مراتب می‌افزاید.

۵- عوامل تعیین‌کننده توالی بندهای قیدی

اکنون که توالی بندهای قیدی در زبان فارسی مشخص شد، سعی می‌شود عوامل مؤثر بر این توالی را تعیین کنیم. عوامل مورد بررسی عبارت‌اند از: معنای بندهای قیدی، عامل کلامی، عامل وزن و عامل تصویرگونگی.

۵-۱- معنا

معنای بند قیدی یکی از عواملی است که در تعیین توالی بندهای قیدی مؤثر است. مثلاً همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود، از مجموع ۲۸۳ بند شرطی، تعداد ۲۷۳ بند شرطی آغازی و تعداد ۱۰ بند شرطی پایانی است. یعنی بند شرطی به طور مشخص در جایگاه آغازی قرار می‌گیرد. بند شرطی به دلیل معنایی، آغازی برای تعبیر بند بعدی واقع می‌شود. در واقع معنای بند شرطی جایگاه آغازی را ترجیح می‌دهد؛ بدین صورت که ابتدا شرط و سپس جواب شرط قرار می‌گیرد و عکس این حالت باعث می‌شود شنونده بند پایه را عبارتی واقعی تصور کند، در حالی که آن عبارت فرضی است:

(۱۳) در آینده محدودیتی در مصرف برق نخواهیم داشت [اگر درست مصرف کنیم].

بند شرطی بر واقعیت بند پایه تأثیر می‌گذارد و اگر در جایگاه آغازی قرار نگیرد، ممکن است نتواند نقش خود را به‌خوبی ایفا نماید؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معنا عامل مؤثر و مهمی در قرار گرفتن بندهای شرطی در جایگاه آغازی است.

از ۳۴۲ بند قیدی زمان، ۳۳۶ بند آغازی و ۶ بند پایانی هستند. پس بندهای قیدی زمان نیز گرایش دارند که در جایگاه آغازی قرار گیرند. بندهای قیدی زمان در مقایسه با بندهای شرطی بر واقعیت بند پایه تأثیر نمی‌گذارند؛ اما اگر در پایان جمله مرکب قرار گیرند، اطلاعات جدیدی را به بند پایه می‌افزایند. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از بندهای قیدی زمان هستند که در دو جایگاه آغازی و پایانی قرار گرفته‌اند:

(۱۴) الف. [از راه که می‌رسیدند] دور بخاری‌ها جمع می‌شدند.

ب. [وقتی متوجه این موضوع شدم] تاحدی خیالم راحت شد.

ج. قهر و کدورت تا چهار پنج ماهی ادامه داشت [تا اینکه یک شب به خانه‌مان آمد].

د. شش‌سال به خاطر من با هم زندگی کردند [بعد هم مادرم رفت پی زندگی‌اش].

همان‌طور که در مثال‌های ۱۴ ج و د مشاهده می‌شود، بندهای زمان به‌عنوان اطلاعات جدید در پایان جمله مرکب قرار گرفته‌اند و جایگاه آنها هیچ تأثیری بر واقعیت بند پایه نداشته‌است. این بندها نشان می‌دهند فعلی که به لحاظ مفهومی زودتر به وقوع می‌پیوندد، در جایگاه آغازی جمله مرکب قرار می‌گیرد. بنابر این دلیل مفهومی، عامل معنا می‌تواند در تعیین توالی بندهای قیدی زمان نیز تأثیرگذار باشد.

بندهای قیدی حالت، بیانگر وضعیت و حالتی برای بند پایه‌اند و عموماً با کلمات ربطی مانند «به طوری ... (که)»، «به نحوی که»، «به گونه‌ای که» و نظایر آن به کار می‌روند؛ مانند مثال‌های زیر:

(۱۵) الف. [طوری حرف می‌زنی که] انگار دنیا به آخر رسیده.

ب. [قطعاً برنامه طوری طراحی خواهد شد که] حمایت طبقات متوسط و پایین‌تر را تحت پوشش قرار دهد.

از مجموع ۱۳۳ بند حالت در پیکره، ۸۳ بند حالت آغازی و ۵۰ بند حالت پایانی است. پس میان تعداد بند حالت آغازی و پایانی تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای مشاهده نمی‌شود و این بند به لحاظ مفهومی در هردو جایگاه قرار می‌گیرد؛ هرچند کمی گرایش به جایگاه آغازی دارد. به همین دلیل شاید عامل معنایی مشخصی در تعیین این توالی نقشی نداشته باشد.

از ۱۷۸ بند منظوری، ۵ بند آغازی و ۱۷۳ بند پایانی است. پس می‌توان این بند را بند قیدی پایانی محسوب کرد. از آنجا که بندهای منظوری پایانی به‌عنوان انگیزه بند پایه قرار می‌گیرند، غالباً پس از بند پایه قرار گرفته و بند پایه نیز به لحاظ معنایی بدون آنها کامل نمی‌شود؛ مانند مثال‌های زیر:

(۱۶) الف. بلند شدیم [که به کلاس‌ها سرکشی کنیم].

ب. مردم از شهرهای دور می‌آمدند [تا او را ببینند].

همان‌طور که در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود، تمام ۲۰۸ بند نتیجه‌ای پایانی‌اند و هیچ بند نتیجه‌ای آغازی‌ای مشاهده نمی‌شود. در تمام زبان‌های مورد مطالعه دیسل (۲۰۰۱) نیز این بند غالباً پایانی بوده‌است. از آنجا که به لحاظ مفهومی ابتدا عمل و سپس نتیجه آن واقع می‌شود، در جملات مرکب نیز این عامل معنایی باعث قرار گرفتن بندهای نتیجه‌ای پس از بند پایه و یا همان عمل می‌شود.

از میان ۱۹۹ بند سببی، ۵۳ بند آغازی و ۱۴۶ بند پایانی هستند؛ یعنی بند سببی نیز عموماً در جایگاه پایانی واقع می‌شود. ^۱فورد (۱۹۹۳) عنوان می‌کند که بندهای سببی در زبان انگلیسی در گونه گفتاری همیشه در جایگاه پایانی واقع می‌شوند و در میان دادگان وی هیچ بند سببی آغازی‌ای یافت نشد. نتایج مشابهی نیز توسط دیسل (۲۰۰۵) به دست آمد. وی همچون فورد دریافت که بندهای سببی در مکالمات انگلیسی همیشه پس از بند پایه قرار می‌گیرند، اما در گونه نوشتاری به‌ویژه در آثار علمی پیش از بند پایه واقع می‌شوند. در میان داده‌های زبان فارسی، بند سببی با کلمات ربط «زیرا و چراکه» تنها در جایگاه پایانی مشاهده گردید؛ اما بند سببی با کلمات ربط «چون ... (که)» در هر دو جایگاه آغازی و پایانی یافت شد که از این میان غالب بندهای سببی در جایگاه پایانی قرار می‌گیرند.

۱۷) الف. [چون زبان فارسی مهم‌ترین وسیله تفهیم و تفاهم می‌باشد] بر جوانان است که در شناخت این زبان تلاش نمایند.

ب. چند قطعه بلور خرید [چون بلور عطر آن را بهتر نگه می‌دارد].

ج. چهره بین‌المللی ایران نباید مخدوش شود [زیرا اعتبار ملی ماست].

به لحاظ مفهومی، ابتدا علت و سپس معلول قرار می‌گیرد، اما در جملات مرکب حاوی بند سببی، اغلب مواقع علت عمل پس از معلول آن قرار می‌گیرد و این مسأله نشانگر این است که معنا نمی‌تواند تنها عامل تعیین‌کننده در توالی بندهای سببی باشد.

۵-۲- کلام

بندهای آغازی و پایانی نقش کاربردی و کلامی متفاوتی دارند. بندهای قیدی آغازی زمینه موضوعی را برای بندهای بعدی فراهم می‌آورند و به‌عنوان پایه‌ای برای اطلاعات بعدی قرار می‌گیرند، درحالی‌که بندهای قیدی پایانی یا نقش یادآورنده را ایفا می‌کنند و یا اطلاعات جدیدی را به بند پایه می‌افزایند. سخنگویان همچنین از بندهای قیدی آغازی در جهت طبقه‌بندی اطلاعات در کلام، یعنی قرار دادن پایه موضوعی برای ادامه کلام استفاده می‌کنند. پرسش این است که آیا در بندهای قیدی زبان فارسی عامل کلام بر توالی بندهای قیدی مؤثر است یا خیر.

بدین منظور دو متغیر زمینه^۱ و جواب^۲ را انتخاب کردیم و این دو متغیر را با دو متغیر آغازی و پایانی مورد مقایسه قرار دادیم. در طی بررسی داده‌ها مشخص گردید که متغیر زمینه معادل بندهای قیدی آغازی و متغیر جواب نیز معادل بندهای قیدی پایانی است. به عبارتی در سطح کلام، بندهای قیدی آغازی نقش سازمان‌دهی کلام را بر عهده دارند و همچنین زمینه موضوعی را برای بند بعدی فراهم می‌کنند (مثال‌های ۱۸ الف و ب) و بندهای قیدی پایانی نیز به عنوان یادآورنده عمل می‌کند و یا اطلاعات جدیدی را به بند پایه می‌افزایند (مثال‌های ۱۸ ج و د):

۱۸ الف. [زمانی که ابرها پراکنده می‌شدند] ایزد باران را به یاری می‌طلبیدند.

ب. [وقتی که می‌خواست در را ببندد] نگاهش به خیابان افتاد.

ج. غرق بازیه [طوری که اصلاً به یاد مادرش نیست].

د. من هم به روی خودم نیاوردم [طوری که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده بود].

در مثال‌های ۱۸ الف و ب، بند آغازی زمان در ابتدا اطلاعات زمینه‌ای را فراهم می‌کند و سپس بندهای پایه اطلاعات اصلی را دربر می‌گیرند. در مثال‌های ۱۸ ج و د نیز پس از اینکه اطلاعات اصلی بیان می‌شوند، بندهای پایانی حالت به منظور توصیف حالت عمل یا افزودن اطلاعاتی در رابطه با حالت و وضعیت عمل به آن اضافه شده‌اند. به این ترتیب طبق جدول ۱ مشخص می‌شود که زمینه و جواب بر توالی بندهای قیدی تأثیر دارند.

جدول ۱- تأثیر عامل کلام بر توالی بندهای قیدی

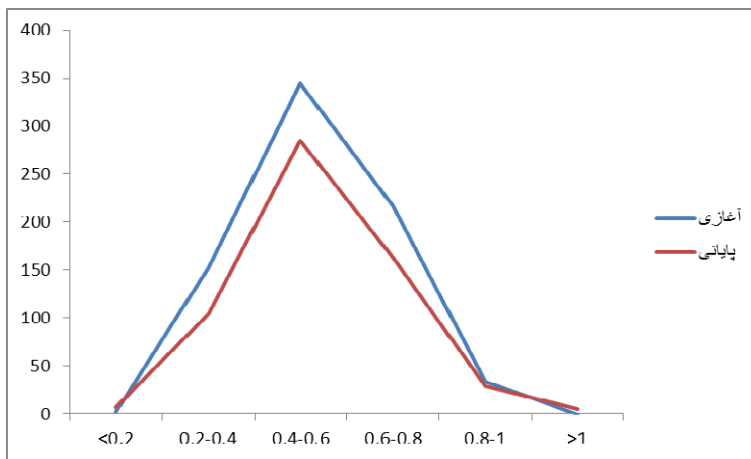
| مجموع | سببی | نتیجه‌ای | منظوری | حالت | زمان | شرطی | جواب/زمینه |
|-------|------|----------|--------|------|------|------|------------|
| ۷۵۰ | ۵۳ | ۰ | ۵ | ۸۳ | ۳۳۶ | ۲۷۳ | زمینه |
| ۵۹۳ | ۱۴۶ | ۲۰۸ | ۱۷۳ | ۵۰ | ۶ | ۱۰ | جواب |
| ۱۳۴۳ | ۱۹۹ | ۲۰۸ | ۱۷۸ | ۱۳۳ | ۳۴۲ | ۲۸۳ | مجموع |

۵-۳- وزن

دیسل (۲۰۰۵) عامل وزن را در توالی بندهای قیدی مؤثر می‌داند و طبق نظر هاوکینز^۳ (۲۰۰۴) و واسو^۱ (۲۰۰۲) دلیل قرار گرفتن بندهای قیدی طولانی‌تر (سنگین‌تر) در انتهای جمله، پردازش ساده‌تر از سوی شنونده است.

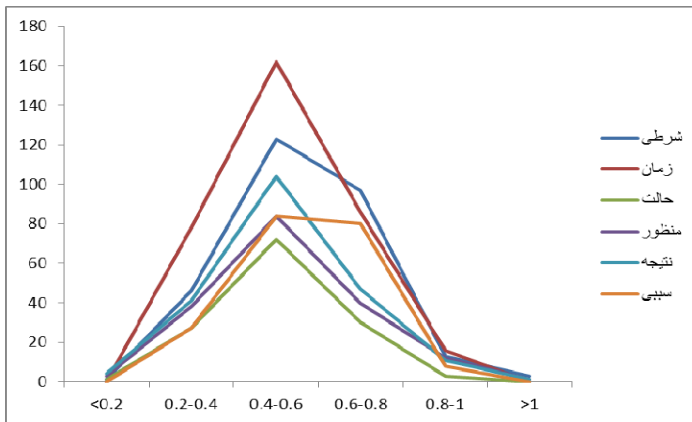
1. ground
2. afterthought
3. Hawkins

در این بخش تأثیر وزن دستوری بر توالی بندهای قیدی در زبان فارسی بررسی می‌شود. بدین منظور، طول بند قیدی (براساس تعداد کلمات) و طول کل جمله مرکب را (براساس تعداد کلمات) اندازه گرفتیم و طول بند قیدی به دست آمده را بر طول کل جمله مرکب تقسیم کردیم. براساس مطالعات دیسل (۲۰۰۵) فرض بر این است که بندهای قیدی پایانی نسبت به بندهای آغازی سنگین‌ترند و عامل وزن در تعیین جایگاه بندهای قیدی پایانی نقش دارد. ابتدا عامل وزن را به همراه دو متغیر آغازی و پایانی بررسی می‌نماییم. براساس داده‌ها، وزن بندهای آغازی ۰/۵۱۹ و وزن بندهای پایانی ۰/۵۲۹ است. در واقع تفاوت طول این دو بند نسبتاً کم است. نمودار ۴ میانگین وزن در دو جایگاه آغازی و پایانی و پراکندگی آن را نشان می‌دهد.



نمودار ۴- پراکندگی رابطه میانگین وزن و جایگاه بند قیدی

حال تأثیر عامل وزن را بر معنا بررسی می‌کنیم. نمودار ۵ میانگین وزن انواع بندهای قیدی را نمایش می‌دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که این تفاوت نیز نسبتاً کم است؛ بنابراین وزن در عامل یادشده نیز تأثیر مشخصی ندارد.



نمودار ۵- پراکندگی رابطه میانگین وزن و انواع معنایی بندهای قیدی

بررسی رابطه عامل وزن با کلام نیز نشان می‌دهد میانگین وزنی این دو متغیر به ترتیب ۰/۵۲۰ و ۰/۵۲۸ است و عامل وزن در زمینه و جواب نیز تأثیری ندارد. به این ترتیب مشخص است که میانگین طول بند قیدی آغازی و پایانی در تعیین توالی بندهای قیدی تأثیر معنی‌داری ندارد. به عبارت دیگر، تفاوت طول بندهای قیدی پایانی نسبت به طول بند قیدی آغازی در زبان فارسی در حد قابل ملاحظه‌ای نیست تا بتوان ادعا کرد که نسبت وزن (طول) بندهای قیدی پایانی و آغازی در توالی آن بسیار مؤثر است.

۵-۴- تصویرگونگی

دیسل (۲۰۰۸) به بررسی تأثیر عامل نقشی تصویرگونگی بر توالی بندهای قیدی پرداخته است. او از میان انواع تصویرگونگی، تصویرگونگی توالی^۱ را برای مطالعات خود انتخاب می‌کند. تصویرگونگی توالی بدین معناست که اگر در جهان خارج فعلی زودتر به وقوع بپیوندد، در ساختار زبانی نیز باید به همان ترتیب منعکس شود. به عنوان نمونه، بندهای شرطی بدین جهت غالباً در جایگاه آغازی قرار می‌گیرند که مفهومی را پیش از

1. iconicity of sequence

اتفاق اصلی بیان می‌کنند (مثال ۱۹ الف) و بندهای نتیجه‌ای بدین جهت در جایگاه پایانی واقع می‌شوند که نتیجه به لحاظ مفهومی پس از عمل اصلی به دست می‌آید (مثال ۱۹ ب):

(۱۹ الف. اگر باران بیاید] می‌رویم.

ب. مردم متوجه شدند که این حیوانات برای تغذیه بسیار نحیف هستند [بنابراین شروع به پرورش آنها کردند].

اما تصویر‌گونگی همیشه و در تمام مواقع اتفاق نمی‌افتد. به‌خصوص در رابطه با بندهای سببی می‌توان گفت که این‌گونه بندها تصویر‌گونگی را نقض می‌کنند؛ بدین نحو که به لحاظ مفهومی ابتدا علت و سپس معلول قرار می‌گیرد. اما گاهی در زبان عکس این حالت اتفاق می‌افتد؛ یعنی نخست معلول و سپس علت قرار می‌گیرد که این ترتیب مطابق با تصویر‌گونگی نیست (مثال‌های ۲۰):

(۲۰ الف. او حرفی نزد [چون نمی‌خواست مرا عصبی و ناراحت کند].

ب. معلمین مدرسه به تغییر حالت من پی‌بردند [زیرا دیگر توجه سابق را به درس نداشتیم].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در مثال‌های فوق علت عمل پس از معلول قرار گرفته‌است که در جهان خارج عکس آن وجود دارد؛ بنابراین مثال‌هایی از این دست اصل تصویر‌گونگی را نقض می‌کنند و عامل دیگری را برای توالی خود برمی‌گزینند. دیسل (۲۰۰۸) پس از مطالعه تأثیر عامل تصویر‌گونگی بر توالی بندهای قیدی متوجه شد که اولاً بندهای قیدی زمان غالباً مطابق با تصویر‌گونگی توالی در جمله مرکب قرار می‌گیرند (وی از متغیر پیشین^۱ به منظور نشان‌دادن فعلی که به لحاظ مفهومی پیش از فعل بند پایه رخ داده استفاده کرده و از متغیر پسین^۲ به منظور نشان‌دادن فعلی که به لحاظ مفهومی پس از بند پایه رخ می‌دهد)؛ ثانیاً غالب بندهای قیدی آغازی از تصویر‌گونگی پیروی می‌کنند و بندهای سببی پایانی به‌هیچ‌وجه از این عامل پیروی نمی‌کنند و آن را نقض می‌کنند.

در این بخش سعی می‌کنیم تأثیر یا عدم تأثیر عامل تصویر‌گونگی را بر توالی بندهای قیدی در جملات زبان فارسی بررسی نماییم. فرض بر این است که بندهای قیدی،

1. prior

2. -posterior

به‌ویژه بندهای قیدی آغازی، در این زبان از عامل تصویرگونگی تبعیت کرده و بندهای سببی نیز از این عامل پیروی نمی‌کنند. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از انواع بندهای قیدی هستند که از عامل تصویرگونگی تبعیت کرده‌اند؛ چراکه ترتیب قرار گرفتن آنها در جملات زبان انعکاسی از ترتیب و توالی این اتفاقات در جهان خارج است:

- (۲۱) الف. [چون نمی‌توانست از درخت بالا برود] دستش را دراز کرد.
 ب. [ماهی تابه را طوری حرکت می‌دهیم] تا کف آن با مایه آغشته شود.
 ج. آمدیم بیرون همان توی حیاط [تا نفسی تازه کنیم].
 د. [هنگامی که بناهای جدید با کارکردهای جدید به وجود آمدند] هویت منسجم سکونت‌های کهن از هم پاشید.
 ه. ما همیشه منتظر نظرات شما هستیم [پس برای ما پیامک بزنید].
 ی. [اگر در تماس با پوست قرار بگیرد] حتماً چربی مفید پوست را از بین می‌برد.

مثال‌های زیر نمونه‌هایی هستند که از این عامل پیروی نکرده‌اند و ترتیب قرار گرفتن آنها انعکاس وقایع در جهان خارج نیست:

- (۲۲) الف. گریه می‌کنه [اگه نخرم].
 ب. [قبل از اینکه بری] خبرم کن.
 ج. برای من عجیب نبود [چون بیشتر از آنها انرژی می‌گذاشتم].

در مورد مثال ۲۲ الف، می‌توان گفت هنوز عمل گریه‌کردن اتفاق نیفتاده‌است و در صورتی این عمل اتفاق می‌افتد که بند دوم قطعی شود؛ به عبارتی دیگر در جهان خارج به لحاظ مفهومی ابتدا شرط «اگر نخرم» و سپس جواب شرط «گریه‌می‌کند» اتفاق می‌افتد که در مثال فوق عکس این حالت قرار گرفته‌است. در این حالت شنونده ممکن است فرض را به عنوان یک واقعیت تلقی کند. در رابطه با مثال ۲۲ ب، در جهان خارج ابتدا بند «خبرم کن» و سپس بند قیدی «قبل از اینکه بری» به وقوع می‌پیوندد، اما ترتیب موجود در مثال ذکرشده مطابق با ترتیب موجود در جهان خارج نیست. در رابطه با مثال ۲۲ ج نیز علت عمل پس از معلول قرار گرفته و این نیز عکس آن ترتیبی است که در جهان خارج وجود دارد و به وقوع می‌پیوندد.

به منظور بررسی تأثیر عامل تصویرگونگی بر توالی بندهای قیدی، با استفاده از دو متغیر پیشین و پسین به بررسی داده‌ها می‌پردازیم. از مجموع ۱۳۴۳ بند قیدی، تعداد

۱۶۲ بند قیدی یعنی معادل ۱۲/۱ درصد از عامل تصویر‌گونگی پیروی نمی‌کنند (که اغلب بندهای قیدی پایانی به‌ویژه بندهای سببی پایانی هستند) و ۸۷/۹ درصد از این بندها از عامل تصویر‌گونگی تبعیت می‌کنند. این نتیجه نشان می‌دهد که این تفاوت معنی‌دار است و در نتیجه عامل تصویر‌گونگی در توالی بندهای قیدی، به‌ویژه بندهای قیدی آغازی، نقش بسزایی دارد.

در مطالعات دیسل (۲۰۰۸) بندهای زمان پیشین نیز بیش از بندهای زمان پسین در جایگاه آغازی قرار می‌گیرند؛ به عبارتی، بندهای قیدی آغازی بیش از بندهای قیدی پایانی از تصویر‌گونگی تبعیت می‌کنند. وی عنوان می‌کند که چون پردازش بندهای قیدی آغازی مشکل‌تر است و از آنجا که توالی غیرتصویر‌گونه نیز باعث مشکل شدن درک می‌شود و بار پردازشی نیز افزایش می‌یابد، سخنگویان به دنبال این هستند که به منظور جبران این مشکل در جملات مرکبی که حاوی بند آغازی‌اند از تصویر‌گونگی استفاده کنند. به عبارت دیگر، پردازش در بندهای قیدی پایانی ساده‌تر شده، اما در رابطه با بندهای قیدی آغازی مشکل‌تر می‌شود؛ به همین دلیل سخنگویان با استفاده از عامل تصویر‌گونگی و اعمال آن بر بندهای قیدی آغازی، باعث ساده‌تر شدن درک می‌شوند و از این طریق پردازش سخت‌تر را به پردازشی ساده‌تر تبدیل می‌نمایند. در مطالعات دیسل نیز ترتیب بندهای قیدی در جملات مرکب اغلب تصویر‌گونه است و از آنجا که تصویر‌گونگی توالی غالباً به‌عنوان یک عامل معنایی در نظر گرفته می‌شود، وی آن را یک اصل پردازشی می‌داند که به‌ویژه در رابطه با بندهای قیدی آغازی به کار می‌رود؛ پردازش این بندها مشکل است و سخنگویان که می‌خواهند بار پردازش را کم کنند، با استفاده از عامل تصویر‌گونگی توالی به این هدف دست می‌یابند.

۶- نتیجه‌گیری

مباحث مطرح‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد بندهای قیدی در زبان فارسی در دو جایگاه آغازی و پایانی واقع می‌شوند و گرایش غالب آنها به قرار گرفتن در جایگاه آغازی است. عواملی مانند معنا، کلام، و تصویر‌گونگی بر توالی بندهای قیدی تأثیر دارد. در رابطه با عامل وزن نیز مشاهده شد که تفاوت طول بندهای قیدی پایانی با طول بندهای قیدی آغازی نسبتاً کم است و در نتیجه عامل وزن نقش معنی‌داری در این توالی ندارد.

منابع

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران: مرکز.

- Arnold, J.E., Wasow, T. , Losogco, A. , and Ginstrom, R. (2000). "Heaviness vs. Newness": The Effect of Structural Complexity and Discourse Status on Constituent ordering, *Language*, 76, pp.28-55.
- Diessel, Holger (2001). "The ordering distribution of main and adverbial clauses": A typological study . *Language* 77: 343-365.
- Diessel, Holger (2005). "Competing motivations for the ordering of main and adverbial clauses" . *Linguistics* 43: 449-470.
- Diessel, Holger (2008). "Iconicity of sequence. A corpus-based analysis of the positioning of temporal adverbial clauses in English" . *Cognitive Linguistics* 19: 457-482.
- Diessel, Holger; and Hetterl Katja (2011). "Causal clauses: A cross linguistics investigation of their structure, meaning and use" . In Peter Seimund (eds.), *Linguistic Universals and Language Variation* 21-50. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Ford, Cecilia E. (1993). *Grammar in Interaction: Adverbial clauses in American English conversations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haiman, John; and Sandra A. Thompson (1984). "Subordination in universal grammar" . *Berkeley Linguistics Society* 10: 510-230.
- Hawkins, John A. (2004). *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- Hercus, Luise A. (1989). *A grammar of the Arabana Wangkangurru language, Lake Eyre Basin, south Australia*. Canberra: Australian National University.
- Longacre, Robert E., and Sandra A. Thompson. (1985). Adverbial Clauses. In Timothy Shopen, ed., *Language Typology and Syntactic Description*, Cambridge: Cambridge University Press, 171-234.
- Lehmann, Christian (1988). "Towards a typology of clause linkag" . In *Haiman & Thompson*, 181-225.
- Matthiessen, Christian and Sandra A. Thompson (1988). "The structure of discourse and 'subordination'" . In *John Haiman and Sandra A. Thompson (eds.)*, *clause Combining in Grammar and Discourse*, 275-329. Amsterdam: John Benjamin.
- Thompson, Sandra A. (1985). Grammar and Written Discourse: Initial vs. Final Purpose Clauses in English, *Text* 5.1/2: 55-84.

- Thompson, Sandra A. (1987). 'Subordination' and Narrative Event Structure. In Russell Tomlin, ed., *Coherence and Grounding in Discourse*, Amsterdam: John Benjamins, 435-454.
- Tomlin, Russel (1989). "Foreground-background information and the syntax of subordination". In *Givon*, 85-122.
- Wasow, T. (2002), *Postverbal Behavior*. Stanford, CA: CSLI Publication.